

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

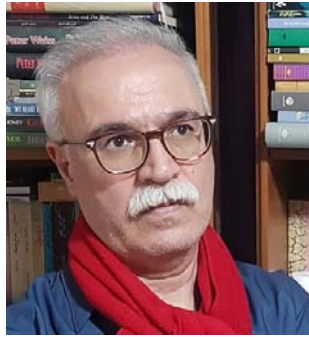
[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

داکتر محمد فراگوزلو  
۱۰ دسمبر ۲۰۲۳



داکتر محمد فراگوزلو

## کبر کثیف Error 404؛ سراب رفراندوم در فلسطین اشغالی

درآمد

قسمت دوم از بخش دوم این مجموعه نیمه تمام ماند. محض اطلاع عزیزانی که از همینجا به ما پیوسته اند خاطر نشان می شوم که در قسمت پیشین ستراتیژی نخست جمهوری اسلامی برای حل "مسأله فلسطین" را ارزیابی کردم و نشان دادم که چرا دستیابی به "قدس" از مسیر "کربلا" شعاری بیش نبود که هدف تشجیع نظامیان به "جنگ بی امان" با عراق را دنبال می کرد و به نتیجه نرسید. منظورم ستراتیژیک ایدئولوژیک است که رهبری نخست جمهوری اسلامی تحت عنوان "راه قدس از کربلا می گذرد" طراحی کرده بود. در قسمت پیشین به نکاتی در خصوص ستراتیژی جایگزین حکومت اشاره کردم و تفسیر دقیق تر آن را به این بخش ارجاع دادم. منظورم از این "ستراتیژی جایگزین" همان طرحی است که از جمهوری دوم (دولت رفسنجانی ۱۳۶۸ تا دولت فعلی رئیسی ۱۴۰۰ تا؟) از سوی نظام حاکم به میان آمده و اخیراً نیز در آخرین موضع گیری رئیس دولت کنونی مطرح شده است. رفراندوم در میان ساکنان سرزمین های اشغالی با هدف تشکیل یک دولت یک ملت! ظاهر این ستراتیژی به نظر بسیار مترقی جلوه می کند و از یک منظر انحلال رژیم صهیونیستی و ادغام آن در یک "دولت واحد" را به نمایش می نهد. در این قسمت استدلال خواهم کرد که چرا تحقق این برنامه پراگماتیستی - کنسرواتیستی از بیخ و بن ناممکن است و تاکید بر آن و پشتیبانی به منظور عملیاتی سازی آن حل مسأله فلسطین را معلق و موکول به محال خواهد کرد. اجازه دهید بحث را با یک مقدمه کوتاه شروع کنم.

همین قدر خاطر نشان می شوم که تکمیل بخش نیمه تمام بخش نخست در ادامه این داستان خونین تقدیم مخاطبان محترم خواهد شد. منظورم تجدید آرایش طبقاتی و سیاسی و صف بندی تازه دولت های بعد از جنگ دوم جهانی و سیاست دولت های پیروز جنگ برای تقسیم جهان است! طرح این نکات هر چند به اشاره برای جمع بندی نهائی و پاسخ به این دو پرسش چند سؤالی مهم است که:

الف. چرا مسأله فلسطین طی ۷۵ سال گذشته تا کنون حل نشده است؟ چرا هیچ یک از راهکارهای پیشنهادی جهانی و منطقه ای - برای مثال تشکیل "دولت دو ملت" - و حتا جنگ های بسیار گسترده از جمله جنگ های "شش روزه" و متعاقب آن "اکتوبر یا رمضان ۱۹۷۳" - به تعبیر صهیونیست ها "جنگ یوم کیپور" - بی فرجام مانده است؟ چرا صهیونیست های قصابی که ساکنان مناطق اشغالی را در قدرت سیاسی نمایندگی می کنند برای کُرنش عرفات و سپس خواهش محمود عباس تره هم خرد نکرده اند و کماکان و با قساوت بیشتر به سلاخی مردم بی دفاع فلسطین ادامه می دهند؟ نه مگر عرفات و عباس صلح طلب و پروغرب بودند و هستند و دولت فرضی شان کمترین آسیبی به زامبی های اشغالگر نخواهد زد؟ آیا با هژمون شدن جریان های اسلام سیاسی بر جنبش رهائی بخش فلسطین می توان به عقب نشینی اشغالگران امیدوار بود؟ آیا الگوی نهائی و پروغربی مستقر در "کرانه غربی" به ریاست محمود عباس امکان عملی شدن در نوار غزه دارد؟ آیا صهیونیست ها از طریق نسل کشی می توانند ملت فلسطین را نابود کنند؟

ب. راهکار سوسیالیست ها برای حل مسأله فلسطین چیست؟ و در چه شرایط محلی و منطقه ای و جهانی متحقق خواهد شد؟ لوازم اصلی تحقق این راهکار چیست؟

طرح این نکته برای هزارمین بار هم که شده از نظر نویسنده ضروری است که مبارزه ضدکولونیالیستی مردم ستمدیده فلسطین مانند همه مبارزات مشابه ضد اشغال و ضد استعماری تنها از راه مبارزه طبقاتی و درهم شکستن قدرت رژیم اشغالگر به موفقیت خواهد رسید. اگر چه میان مبارزات مردم زحمتکش فلسطین برای تأسیس دولت خود با مبارزات مردم لیبیا و الجزایر و غیره تفاوت های زیادی وجود دارد اما تنها راه ممکن همان است که مردم عراق و سوریه و لیبیا و الجزایر و اکنون سرزمین های مهجور افریقا... رفتند و می روند. "اشغالگران را بتراشید و دور بریزید" شعار نیست. ستراتیژی است. مهم ترین تفاوت های مبارزات استقلال طلبانه مردم فلسطین با مردم سرزمین های پیش گفته کدام است؟

### تجدید آرایش نظام جهانی جدید پسا فروپاشی

بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پیمان وارسا و متعاقب ضدانقلاب های رنگی و مخملی در شرق اروپا و فجایع ناشی از "بالکانیزاسیون یک" که ناشی از جهان تک قطبی و یکه تازی امریکا و ناتو بود نوبت به تجدید آرایش و تقسیم مجدد جهان در منطقه خاورمیانه و افریقای شمالی رسید. هدف امریکا و ناتو به طور مشخص پائین کشیدن پرچم تمام دولت هائی بود که از درون مبارزات ضدکولونیالیستی به استقلال رسیده بودند و کم و بیش مرزبندی های خود را با ناتو و پاسگاه آن در خاورمیانه (رژیم صهیونیستی) حفظ کرده بودند. با وجودی که غالب این دولت ها به ویژه پس از فترت و فروپاشی شوروی به راست چرخیده بودند اما با این همه هنوز آن ظرفیتی که حکم به چرخش سلاح ها به سمت رژیم صهیونیستی می داد در این دولت ها و ساکنان کشورهای فوق از میان نرفته بود. به یاد داشته باشیم که در جنگ ۱۹۷۳ اعراب علیه ۴۰۴ رهبری نبرد با شخص انور سادات بود. فردی که تحت تأثیر آموزه های کیسینجر ۵ سال بعد به مبارزات رهائی بخش مردم فلسطین خیانت کرد و دستان خونین مناخیم بگین تروریست را فشرده. تسلیم مصر و متعاقباً اردن به صهیونیست ها ضربه ای مهلک به جنبش آزادیبخش فلسطین بود.

به قدرت رسیدن نئوکنسرواتیست های آب بندی شده در مکتب شیکاگو بهترین فرصت ممکن برای نخبگان بورژوازی غرب بود تا خاورمیانه و افریقای شمالی را شخم بزنند. ظاهر داستان زدن گرایش ها و جنبش های اسلام سیاسی – مثلاً طالبان و القاعده بود – اما حمله به عراق و سپس ایجاد داعش نشان داد که داستان دیگری در جریان است. بعد از فروپاشی دیوار و تلاشی پیمان وارسا گراهام فولر یکی از ستراتیژیست های مرکز Olin دانشگاه هاروارد در پاسخ به این پرسش که “حالا که نه شوروی و پیمان وارسا وجود دارد و نه خطر کمونیسم دنیا را تهدید می کند چرا ناتو را منحل نمی کنید؟” گفته بود: “بله البته. ما از خطر کمونیسم رسته ایم اما خطر جدیدی امنیت ما را تهدید می کند و وجود و تقویت ناتو را به امری ضروری مبدل می سازد. این خطر بنیادگرایی اسلامی است.” البته گراهام فولر نگفته بود که “بنیادگرایی اسلامی” محصول اتاق های فکر ناتو است تا بتوانند نظامی گری امپریالیستی خود را موجه نشان دهند. کدام ذهن منجمدی را سراغ دارید که نداند ساختار این بنیادگرایی جدید برای ساقط کردن دولت پروروس افغانستان و شکست ارتش شوروی ساخته شد. سخنرانی های “باتو” تاچر در میان مجاهدین افغان را یک بار دیگر ببینید تا به عرض برسید. ظرف ده سال کل نیروهای ترقیخواه افغانستان با پشتیبانی ناتو و متحدان منطقه ئی اش تار و مار شدند و از درون کشمکش های مجاهدین دست پرورده امپریالیسم تحفه هائی بیرون زدند که هر کدام به تنهائی به اندازه یک لشکر دیناسور مخرب بودند. در واقع این جریان های بنیادگرا محصول هیستری شوروی ستیزی امریکا و ناتو بودند.

سال ۲۰۰۰ گنگ [باند] هائی همچون جورج دبلیو بوش و دیک چنی و دونالد رامسفلد و کاندولیزا رایس و پاول ولفوویتز و کالین پاول و رابرت گیتس و امثالهم قدرت دولتی را در امریکا قبضه کردند. کمترین سابقه خونریزی و جنایات این گنگ ها در کودتای ۱۱ سپتمبر ۱۹۷۳ چیلی عملیاتی شده بود. همه این آدمکشان حرفه ئی از صاحبان سرمایه گذاران اصلی شرکت های نفتی و اسلحه سازی امریکا بودند. با وجود این “دار و دسته نیویورکی” و همکاری یک بریتانیائی خوش تیپ خونخوار به نام تونی بلر که خود را شاگرد آنتونی گیدنز و لیدر حزب لیبر معرفی می کرد دوران جدیدی از یک “دنیای قشنگ نو”ی دیگر آغاز شد.

هر چه رهبران امریکا و ناتو درباره دلایل شکل گیری جنگ امپریالیستی در افغانستان (۲۰۰۱) و عراق (۲۰۰۳) و سپس لیبیا و سوریه بافته اند مهملی بیش نیست. دست کم امروز با وجود صدها فکت انکارناپذیر حتا رهبران پیشین همان دولت های اصلی مهاجم و چکمه ليسان ناتو نیز پذیرفته اند که تمام داستان هائی که قرار است این جنایات را موجه جلوه دهد از بیخ و بن قلبی است. اشغال افغانستان کمترین ارتباطی به ماجرای ۱۱ سپتمبر نداشت. طراح حمله به برج های منهن – چنان که داستانش را در کتاب “دشت لیلی” نوشته ام – خالد شیخ محمد بود. او فردی پاکستانی الاصل و مقیم کوئته و پیشاور بود. همکاران اصلی او نیز هیچ کدام افغان و حتا افغان العرب نبودند. اکثریت آنان تبعه عربستان سعودی بودند. شخص بن لادن نیز مدتی بعد از اجرای عملیات از جزئیات و شخصیت حقیقی طراح آن مطلع شد. مضاف به این که او – چنانچه در کتاب “فتح نامه کابل” به تفصیل گفته ام- تا واپسین لحظه حیات خود زیر چتر امنیتی ISI پاکستان و در ایبت آباد کنار یک پادگان نظامی امنیتی پاکستانی می زیست. توجه کنید صحبت از پاکستان به عنوان متحد اتومی امریکا در منطقه است. صحبت از خانواده کیم و کوریای شمالی در میان نیست. با این حال افغانستان به اتهام پناه دادن به القاعده و رهبرش و مشارکت در ماجرای ۱۱ سپتمبر اشغال و به خاک و خون کشیده شد. به افغانستان هنگام ارزیابی فوری نحوه ظهور اسلام سیاسی با حمایت امریکا و ناتو و پاکستان و تمام دولت های حاشیه خلیج برخواهم گشت. داستان غم انگیز عراق صدام حسین نیز بی شباهت به اشغال افغانستان نیست.

هنوز یک سال از اشغال افغانستان نگذشته بود که به اعتبار تبلیغات سرسام آور رسانه های برتر امریکائی و انگلیس بیش از ۷۰ درصد مردم امریکا در جریان یک "نظرسنجی" به این گزینه رأی دادند که "صدام حسین خطرناک ترین سیاستمدار جهان معاصر است و حمله ۱۱ سپتمبر را نیز او رهبری کرده است!" به هر حال از درون چنین افکار عمومی پوسیده ای است که امثال نیکسون و ریگان و اواما و ترمپ و بایدن بیرون می آیند. در نهایت گزارش های مکرر هانس بلیکس (سومین دبیر کل اژانس بین المللی انرژی اتمی) و سایر گزارشگران بی طرف مبنی بر فقدان هرگونه سلاح کیمیائی و کشتار جمعی نئوکان های امریکائی را متقاعد نساخت. نظام جهانی نو (و نه "نظم نوین جهانی") با یورش امریکا و بریتانیا به عراق و تخریب مدنیت این سرزمین وارد مرحله جدیدی شد. بنا به نقشه ای که بعدها ویکی لیکس منتشر کرد جویابدن به عنوان معاون اواما طرح تجزیه عراق به سه دولت مستقل را برنامه ریزی کرده بود. در جهان تک قطبی و در دورانی که "لیبرال دموکراسی" متعفن غرب "پایان تاریخ" جا و جار زده می شد ناتو قادر به هر کاری بود. حتما اعدام رئیس جمهوری یک کشور مستقل!

در نهایت و پس از این فعل و انفعالات و متعاقب تحولات پسانقلاب بهمین ۵۷ منطقه ما وارد دورانی شد که دیگر حکومت فرهی اعلیحضرت همایونی "ژاندارم" آن نبود. بعد از کنار زده شدن احمد چلبی و ایاد علاوی دولت شیعه عراق (نوری مالکی) در کنار دولت بشار و حزب الله لبنان هژمونی حکومت جمهوری اسلامی را پذیرفتند. ضلع دیگر این مدعا در تل ابیب و اورشلیم از سوی رژیم صهیونیستی طراحی شده بود. دو ضلع دیگر ترکیه و عربستان بودند. و هستند هنوز هم. قطر کنار ترکیه ایستاده بود و به اتفاق خطی را نمایندگی می کردند - و می کنند - که شاخص ترین گروه نیابتی فعلی اش "حماس" است. البته در جریان عروج داعش این بلوک مدتی "ارتش آزاد سوریه" و "جبهه النصره" را نیز تقویت کرد و برای سقوط بشار اسد دست به هر جنایتی زد. ضلع چهارم این قدرت های منطقه ئی با هژمونی عربستان سعودی شکل بسته است و خرده دولت هائی چون بحرین و امارات و کویت نیز دنباله آن به شمار می روند. در تقسیم بندی نهائی مصر زمانی که محمد مرسی را به جای حسنی مبارک وارد عرصه سیاست کرد، به بلوک ترکیه - قطر قوت قابل توجهی بخشید اما کودتای سبسی تا حدودی این بلوک را به جای قبلی خود راند. همه ما روزی را به یاد می آوریم (۹ مهر-میزان- ۱۳۹۱) که کنگره حزب "عدالت و توسعه" ترکیه در استانبول برگزار شد. در متن این مراسم محمد مرسی به عنوان رئیس جمهوری مصر، خالد مشعل (رهبر حماس) با طفیلی گری فردی به نام مسعود بارزانی (رئیس اقلیم خودمختار کوردستان عراق) دستان رجب طیب اردوغان را بالا بردند و او را "رهبر جهان اسلام" خواندند. در جریان این مراسم خالد مشعل صریحاً خطاب به اردوغان گفت:

" تو نه تنها رهبر ترکیه، بلکه یک رهبر اسلامی انسانی بزرگ هستی."

خبرگزاری "نویچه وله" از عبارت "رهبر جهان اسلام" به جای "رهبر اسلامی بزرگ" گزارش داده بود. به هر حال برای این که زیر پای اردوغان به عنوان "رهبر" صندلی گذاشته شود لازم بود صندلی های متعدد از زیر پای نجیب الله و صدام حسین و قذافی و پیش از اینها البته جمال عبدالناصر و بن بلا و حافظ اسد کشیده شود و گردن پادشاهانی همچون ملک حسین و حسن (اردن و مراکش) خم شود. که شد. مسأله فی الحال این نیست که نجیب و صدام و قذافی مستبد بودند و آدم می کشتند و چه و چه می کردند اما به تعبیر چامسکی (هژمونی و بقا) برای بازگشت خاوران چهارگانه نفتی به عراق از آگزون موبایل و شل و بریتیش پترولیوم گرفته تا توتال باید که طناب دار به گردن صدام پیچیده می شد. و من اضافه می کنم برای این که پای رژیم صهیونیستی از طریق شازده های ملا مصطفا - که سال ها از طرف موساد و ساواک در کرج در آب نمک خوابانده شده بودند - به کوردستان عراق باز شود، برای توسعه

همکاری میان رژیم آذربایجان با صهیونیست ها باید که جغرافیای سیاسی منطقه دستخوش تغییرات اساسی می شد. که شد.

### ادامه دهیم یا یک “چای دیش” بزنیم؟

بسیار خوب! با این صف بندی های ژئوپلیتیک بیائید – علاوه بر نکات مطروحه در بخش دوم در نقد برنامه فراندوم مورد نظر جمهوری اسلامی – به چند نکته اساسی دیگر خم شویم. لطفاً اجازه دهید از راهکار “رمانتیک” مندرج در نامه خانم دکتر جمیله علم الهدی (همسر جناب دکتر رئیسی رئیس جمهوری اسلامی) به “سرکار خانم مکرون/ همسر محترم رئیس جمهور فرانسه” و “بانوی فداکار و مهربان” و “نماینده زنان و مادران و دختران” سرزمین سابق موريس تورز نگوینخت بگذریم و ضمن عرض پوزش از رفیق ژانت ورمیش سلامی هم به بانوی فشن کارلا برونی “محترم و فداکار” (همسر گرامی جناب سارکوزی معمار اصلی تخریب مدنیت لیبیا) برسانیم.

بی شک تا اینجا مباحث من جنبه امتناعی دارد و هنوز وارد بحث های ایجابی نشده ام.

### ستراتژی فراندوم و تشکیل یک دولت و یک ملت در سرزمین های اشغالی مبتنی بر چند مؤلفه محال است:

اول. طرح و تصویب فراندوم. زمانی که پنج عضو اصلی و ثابت و دارای حق وتوی شورای امنیت برنامه آتش بس در غزه غرق به خون را رد می کنند و جناب مکرون (شوهر همان خانم مهربان) نسل کشی مردم غزه را “حق دفاع مشروع” رژیم ۴۰۴ می خواند انتظار تصویب چنین برنامه ای در شورای امنیت خیالی خام بیش نیست. من روی فرانسه “خیلی خیلی دموکرات و لائیک” خم شدم و از وتوی امریکا و انگلستان گذشتم تا نشان دهم صف بندی های طبقاتی نظام جهانی کنونی مطلقاً زیر بار چنین سناریویی نخواهد رفت. روسیه و چین هم کمترین منافعی در انحلال رژیم صهیونیستی ندارند و به موقع خواهم گفت که با وجود فعالیت دفتر حماس در مسکو، روس ها از حامیان یکی به نعل یکی به میخ صهیونیست ها هستند. مضاف به این که درباره نقش اصلی شوروی پساجنگ دوم در تأسیس “اسرائیل سوسیالیستی بن گوریون” بعداً صحبت خواهم کرد.

دوم. آقای رئیسی اخیراً (۱۱ آذر-قوس-) گفته “کشورها درباره حمایت از فلسطین فراندوم برگزار کنند.” برای استحضار ایشان و مشاوران ارشد سیاسی شان عرض می کنم که فراندوم را “کشورها” برگزار نمی کنند. این دولت ها هستند که موضوع و برنامه فراندوم را می پذیرند و آن را برگزار می کنند. میان کشور و ملت و سرزمین با دولت تا دل تان بخواهد تفاوت است. اما این اطلاع رسانی به نظرم کافی نیست. نزدیکان رئیسی خوب است برای آشنائی حداقلی ایشان با اوضاع سیاسی منطقه و فلسطین – حالا اروپا و جهان پیشکش- گوشه ای از سخنرانی دکتر نجیب الله را برای ایشان پخش کنند تا حساب و کتاب این “کشورها” دست مبارک شان بیاید.

زمانی که تمام دولت های حاکم بر سرزمین های مسلمان نشین – از جمله جمهوری اسلامی ایران- در کنار پاکستان و عربستان زیر پرچم ناتو گرد هم آمده بودند تا طرح “کمر بند سبز برژینسکی- کیسینجر” را در جریان حمایت مستقیم از “مجاهدین افغان العرب” از طریق ساقط کردن دولت چپ رفرمیست افغانستان تکمیل کنند، نجیب طی سخنانی کوتاه به نکته ای حساس و ستراتیژیک خم شد. در آن برهه حیاتی هدف ناتو و دولت های متحدش تضعیف اتحاد جماهیر شوروی از مسیر شکست در نبرد افغانستان بود. ناتو با حمایت مالی و تسلیحاتی و تدارکاتی و اطلاعاتی موفق شد تمام حشرات تروریست را از سراسر سرزمین های مسلمان نشین جمع کند و تحت رهبری جانورانی مانند احمد شاه مسعود و ربانی و عبدالله و حکمتیار و یونس قانونی و فهمیم و مجددی و البته عبدالله عزام و بن لادن و ملامحمد عمر و دیگران به جنگ علیه دولت مستقر در افغانستان گسیل کند. نجیب چهارمین رئیس جمهور این کشور بود که دولتش حتا سه سال

بعد از خروج ارتش شوروی در مقابل تروریست های اسلام سیاسی - از تمام نخله ها و به ویژه وهابی ها - مقاومت کرد. او در یکی از صحبت های خود به صراحت تمام واقعیت را به ما می گوید. لطفاً کمی دقت کنید:

« جهاد فلسطین علیه اسرائیل جریان دارد. بیت المقدس تحت اشغال اسرائیل است. این عرب ها چرا نزدیک همانجا جهاد را انجام نمی دهند که بیت المقدس را آزاد کنند... آنان اینقدر راه دور را طی می کنند و خود را به پاکستان می رسانند. از آنجا غیر قانونی وارد افغانستان می شوند. در اینجا با خود پول می آورند و در میان مردم ما تقسیم می کنند. که برادر را بکش. که فرزندان را بکش. که زن را بیوه بساز... خانه ات را ویران کن...»

در افزوده: من شخصاً در جریان تحقیق مستقیم درباره جنگ در افغانستان به دلرهانی برخوردیم که از از جیب لاشه های طالبان و مجاهدین تحت فرماندهی مسعود در آمده بود. جالب این که سریال این دلرها هم ردیف و منطبق بود. البته بعدها و پس از کشته شدن مامور ارشد CIA در "تبرد قلعه جنگی" یعنی شخص مایک اسپن ما مطلع شدیم که او فقط در یک مورد ۵۰۰ میلیون دلار نقد به ژنرال دوستم داده.....

سوم. نهاد برگزار کننده فراندوم یا باید سازمان ملل باشد یا دولت ۴۰۴. گزینه دیگری متصور نیست. برای این که مجاب شویم هیچ یک از این دو "قدرت" یا "نهاد" زیر بار چنین برنامه ای نخواهند رفت هر بحثی توضیح واضحات است.

چهارم. فرض کنیم فرض محال پیش، محال از آب در نیامد و هم سازمان کذائی ملل متحد و هم ۴۰۴ به برگزاری فراندوم مجاب شدند. بسیار خوب!

چهارم الف. در حال حاضر جمعیت ۴۰۴ نزدیک به ده میلیون نفر است. اکثریت این جمعیت کمترین ربطی به مذهب موسا و عیسا و یهود و غیره ندارند. اینان زامبی های داوطلب دو پاسپورتی هستند که از سوراخ سنبه های دنیا جمع شده و به این منطقه اشغالی بخیه گردیده اند. افرادی خرافاتی و آخرالزمانی که امثال اسحاق رابین را هم بر نمی تابند. اوباشی که نسل کشتی جنایتکار فاسدی همچون نتانیا هو را کافی نمی دانند. با این توصیف آیا همزیستی مسالمت آمیز میان این آدمکشان (اکثریت ساکنان ۴۰۴) با مردم ستمکش فلسطین ممکن است؟ این که زامبی های فوق به لحاظ عددی نیز طی این ۷۵ سال اشغال ده دوازده برابر شده و به نزدیک ده میلیون رأس رسیده اند بماند. این یعنی اکثریت مطلق و پیروزی قبل از فراندوم!

چهارم ب. ممکن است گفته شود "کشورها" به تعبیر رئیسی و دولت ها به زعم من وارد عمل شوند و مسؤولیت برگزاری فراندوم را بپذیرند. چه خوب! نگاهی شتابزده فقط به ترکیب دولت های حاکم بر سرزمین ها یا کشورهای مسلمان نشین تا آخرین خط داستان را خواننده برای ما افشاء می کند. تصور کنید دولت هائی مثل بحرین و امارات و کویت و عربستان و پاکستان و آذربایجان و اندونزی و قطر و مصر و اردن و مراکش و تونس و مالزی بخواهند مجری فراندوم و اعاده حقوق مردم فلسطین شوند! تصور کنید شیخ محمد (حاکم قبیله دبی) یک اسپرین برای مردم فلسطین بفرستد. فرض کنید آل خلیفه (پادشاه قوم بحرین) یک قوطی شیرخشک برای کودکان فلسطینی "هدیه" کند. حدس بزنید بن سلمان یک جفت جوراب برای کودک مجروح فلسطینی بفرستد. گمان زنید الهام علی اف....

آقا جان! این "کشور" ها تازه با ۴۰۴ وارد دوران شیرین ماه عسل شده اند و مشغول جفت گیری هستند. رقص شمشیر بن سلمان با ترمپ متعاقب انتقال پایتخت ۴۰۴ به بیت المقدس را (۶ دسمبر ۲۰۱۷) به همین زودی فراموش کردید؟ این رهبران "جهان اسلام" که پس از عروج مجدد بنیامین نتانیا هو قند در دل شان آب شده بود سطر به سطر خطوط موافقت نامه "ابراهیم" را با طلای نفتی خوشنویسی کرده و به در و دیوار تالارهای مجلل قصرهای فرعونى خود کوبیده اند.

حالا چون مدتی است شما با بن سلمان همچین بگی نگی آشتی کرده اید و کار را به جایی رسانده اید که کتاب در نقد سیاست های جنایتکارانه عربستان را “معلق” اعلام می کنید ما نیز باید کوتاه بیاییم؟

اصلاً چرا راه دور برویم؟ خودتان آستین همت بالا بزنید و در راه تحقق پیشنهاد خود پیشگام شوید و همین موضوع نسل کشی در فلسطین را در ایران به فراندوم بگذارید. من فکر می کنم – و شدیداً امیدوارم در این فکر به خطا رفته باشم- به اعتبار سلطه طولانی رسانه های اصلاح طلب و اتاق های فکر که از رفسنجانی و خاتمی و احمدی نژاد و روحانی و محمد جواد ظریف “قهرمان ملی” ساختند و شعار عمیقاً ارتجاعی و ضدانسانی و شوونیستی “نه غزه نه لبنان جانم فدای ایران” را از زبان رهبران و حامیان و عاملان جنبش سبز به “خیابان” کشیدند در این فراندوم فرضی فلسطین ستم دیده پیروز نخواهد شد. صحبت های مشعشع جناب رحیم مشائی – آن مقتدای محمود در مورد “مردم خوب اسرائیل” و “رفت کوروش کبیر” به این قوم را- یادتان رفته؟ حالا از فاشیست هائی که رفته اند سراغ جنازه بویناک هیملر وطنی ( در شناسنامه نام او پرویز ثابتی است) فعلاً بگذریم که حکایت تلخ دیگری است. کشتار کمونیست های ظفار و تثبیت خیمه دلال ناتو در منطقه (سلطان قابوس) از سوی دستان با تدبیر ارتش شاهنشاهی که یادمان نرفته! چهارم پ. ممکن است گفته شود برای ایجاد تعادل عددی میان ساکنان باید به مرزهای پیش از سال ۱۹۶۷ بازگشت و زامبی های زیادی را از شهرک های “فیک” بیرون انداخت و بعد دست به فراندوم زد. البته در یک روز خوب و خوش و خرم بهاری! چه جالب! خواننده پیگیر وقایع خاورمیانه می داند که اضافه شدن ۳۰ درصد به سرزمین های اشغالی بعد از ترک صحرای سینا ناشی از تخریب زیتون زارهای فلسطین و تبدیل آن به شهرک های زامبی نشین بوده است. کم و بیش اکثریت مطلق حشرات ساکن این شهرک ها افرادی مسلح با دیدگاه های به شدت راسیستی و صهیونیستی هستند. ساکنان این مناطق اشغالی درختان زیتون و عشق و دوستی و انسانیت را درو کرده اند و عقرب و افعی کاشته اند. آنان به طور مطلق از احزاب “لیکود” و “صهیونیسم مذهبی” و “قدرت یهودی” حمایت می کنند و به کمتر از نابودی نهائی مردم فلسطین رضایت نمی دهند. برای این که بدانید مردم زجر کشیده فلسطین با چه موجودات قرون وسطائی طرف هستند فقط یکی از مصاحبه های آقایان “بتصلائل اصموطریچ” یا “ایتارمار بن گویر” رهبران دو حزب اخیر پیش گفته را دنبال کنید. و یا یکی از چند صد عملیات این افراد و باندهایشان در یورش به خانه مردم فلسطین را در شبکه های اجتماعی ببینید. بدون هیچ مبالغه ای این وحوش روی کوکلاس کلان ها و نازی ها را سفید کرده اند.

پنجم. و اما نکته جالب این است. بسیاری از “آدم های خیلی خوب” و “طرفداران مثبت اندیش” مردم فلسطین از بازگشت رژیم ۴۰۴ به مرزهای پیش از جنگ شش روزه ۱۹۶۷ حمایت می کنند. موضع حماس به تبع سیاست خارجی ترکیه نیز همین است. به به! به به! به به! واقعیت اما این است که آن قدرت و نیرو و سازمانی که قادر باشد صهیونیست ها را به پشت مرزهای ۱۹۶۷ عقب براند می تواند براحتی این زامبی ها را از بیخ و بن جارو کند. اینان از بلندی های جولان یک متر عقب تر نمی روند؛ اینان شمال غزه را با کشتن بیش از ۱۶ هزار غیر نظامی به تلی از خاک و رودی از خون و گورستانی بی مرز تبدیل کرده اند و با تمام قدرت جهنمی خود به سمت جنوب باریکه در حرکت هستند آنگاه یک عده تحلیلگر “نیک اندیش” هوادار “دو دولت دو ملت” و “دعوا نکنید” و از روی مشق شب “صلح خوب است” با خط خوب بیست بار خوب و بی غلط بنویسید... به انتظار نشسته اند که زامبی های مهاجم آخرالزمانی به مرزهای پیشا ۱۹۶۷ عقب بنشینند.

کمالین که جریانی که بتواند رژیم ۴۰۴ را به تمکین در برابر فراندوم وادارد به راحتی می تواند زباله های انباشته از چرک و خون و ترور و نسل کشی را بربود.

هنوز به جمع بندی مباحث خود نرسیده ام. اما بگذارید همینقدر بگویم و بگذرم که طرح برنامه رفاندوم برای حل مسأله فلسطین (یک دولت یک ملت) و بازگشت به مرزهای پیش از جنگ های شش روزه و تشکیل دو دولت و الگوی کرانه باختری و امید بستن به ملل متحد و کارت پستال فرستادن برای “بانوی مهربان و فداکار الیزه” غیره سرابی بیش نیست.

همه این راهکارها ترکیبی از معجون پراگماتیسم و کنسرواتیسم است.

این داستان اندوهناک را ادامه خواهم داد.

جمعه ۱۷ آذر-قوس- ۱۴۰۲ / ۸ دسمبر